

۴شنبه ۲۹/۱۱/۱۴۰۴ - ۲۹ شعبان ۱۴۴۷ - ۱۸ فوریه ۲۰۲۶ - فقه معاصر - فقه اداره - فقه انگیزش (فقه مدیریت رفتار سازمانی) - فقه روابط انسانی سازمانی - نقشه راه مصباح الشریعه - درس ۹۵ - تعاملات اربعه - تعامل سوم - تعامل مدیر با خلق - اصول سبعة^۱ - اصل چهارم - سخاء^۲ - جذب کامل و صحیح بودجه جلوه ای از سخاوت

سازمانی

مسئله ۹۵: سخاوت سازمانی مصداق عدالت توزیعی است و البته در چارچوب ردیف‌های مصوب شرعی و قانونی؛ ولی اقتصاد سازمان برای اثربخشی کامل نیاز به جود هم دارد که بذل نفع برای ذی‌نفعانی است که با سخاوت عادلانه هم‌چنان نیاز مشروع دارند و مدیران موظف به این اقدام خداپسندانه هستند

بخیل، سخی و متسخی سه مدیر و کارمند متفاوت هستند که به ترتیب پول خرج نکن، درست خرج کن و بد خرج کن به شمار می‌روند. سخی رفتار مالی مبتنی بر عدل و عقل دارد کما مر. فتوا دادیم از شایستگی مدیر ناصالحی که بودجه‌ی جذب‌نشده در دیوان محاسبات بعد از سال مالی دارد کاسته خواهد شد؛ زیرا بودجه را به کار و کالا و خدمت تبدیل نکرده، کنز کرده و باعث نارضایتی محذومین و رعایا شده است و لذا پیشرفت و آبادانی را حس نمی‌کنند. برخی هم وجود پول خوابیده در خزانه یا برگشت داده شده به آن غصه‌ی آنها را بیش‌تر می‌کند. چنین مدیری «مرحوم به» نیست؛ بلکه «معاقب علیه» است. سخی هم نیست و بخیل در خرج و جذب بودجه است. هم‌چنین به یک اصل در سخاوت^۲ سازمانی رسیدیم که اصل در بودجه، خرج کردن صحیح و سریع آن است؛ الا ما خرج بالدلیل، مثلاً نوسانات اقتصادی شدید به گونه‌ای ترجیح را به حفظ بودجه کند که به نظر ما نباید به آن بها داد و بهانه کرد، مگر در ضرورت‌ها، اضطرارات و مصالح برتر و

اما این‌که معصومین و وحی خداوند را که مدیر اصلی و منحصر سازمان هستی است سخی نگفته‌اند، ولی جواد گفته‌اند^۳ نیاز به توضیح دارد که باید به تفاوت لغوی و اصطلاحی آن مراجعه کرد. اولاً در خبر معتبر هست

أَقَالَ الصَّادِقُ عَ أُصُولُ الْمُعَامَلَاتِ تَقَعُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ مُعَامَلَةُ اللَّهِ وَ مُعَامَلَةُ النَّفْسِ وَ مُعَامَلَةُ الْخَلْقِ وَ مُعَامَلَةُ الدُّنْيَا وَ كُلُّ وَجْهِ مِنْهَا مُنْقَسِمٌ عَلَى سَبْعَةِ أَزْكَانٍ أَمَّا أُصُولُ مُعَامَلَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَسَبْعَةٌ أَشْبَاءُ آدَاءُ حَقِّهِ وَ حِفْظُ حُدُودِهِ وَ شُكْرُ عَطَائِهِ وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ وَ الصَّبْرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ تَعْظِيمُ حُرْمَتِهِ وَ الشُّقُوقُ إِلَيْهِ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةٌ الْخَوْفُ وَ الْجُهْدُ وَ حَمْلُ الْأَدَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلْبُ الصِّدْقِ وَ الْإِخْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحْبُوبِهَا وَ رِنْتُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةٌ الْحَلْمُ وَ الْعَفْوُ وَ التَّوَاضُعُ وَ السَّخَاءُ^۴ وَ الشَّفَقَةُ وَ التُّصْنَعُ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أُصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ الرِّضَا بِالذُّونِ وَ الْإِثْبَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلْبِ الْمَقْشُودِ وَ بُعْضُ الْكَثْرَةِ وَ حَيْثَارُ الْهُدَى وَ مَعْرِفَةُ أَفَاتِهَا وَ رَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّئَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهِيَ مِنْ حَاصِلَةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقْرَبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا. (امام جعفر بن محمد، مصباح الشریعه، ص. ۵)

^۲ واژه‌ی سخاوت از ریشه‌ی سخا گرفته شده است. وقتی گفته می‌شود سخا النار به این معنی است که خاکستر آتش را از آتش پاک کنند تا بخت بسوزد و روشن شود، همان‌طور که آتش اطراف خود را روشن کرده خانه را گرم نکه می‌دارد، سخاوت نیز موجب روشنایی و گرم کردن جامعه و کانون خانواده‌ها و زمینه‌سازی برای بهره‌مندی بینوایان است. جود به معنای بخشش و مقابل بخل می‌باشد. از واژه‌ی جود به بخشش، بخشندگی، سخاوت، سخاء و سماحت نیز تعبیر آورده می‌شود.

^۳ برخی، جود را غیر از سخاوت دانسته و در تفاوت آن دو با یکدیگر گفته‌اند: جود بخشیدن قبل از سؤال است، لیکن سخاوت، عطا کردن بعد از سؤال می‌باشد. برخی دیگر گفته‌اند: جود، صفتی ذاتی و سخاوت صفتی اکتسابی است. از این‌رو، به خداوند جواد گفته می‌شود، لیکن سخی اطلاق نمی‌گردد، زیرا خداوند نعمت‌هایش را پیش از آنکه بندگان سؤال کنند به آنان عطا می‌کند. اعلم ان المصنف فی باب ذمائم القلب اعتبر السخاء ضد البخل و السرف جميعا إشارة إلى أنه الاقتصاد بينهما و قد عد فی أحادیث الجنود و ضدا للبخل كما قدمنا و هو المناسب للرسم فیندرج فیه کثیر من المفهومات المتشاركة فی مضادة البخل اعنی إمساک ما یجب بذله و ان کانت متفارقة من وجوه آخر مقتضیه لان یوضع لكل منها اسم مخصوص و یحکم علیه بما یناسبه من مدح أو ذم و ربما قیل فی بعضها بالتزادف و هي الجود و الکر و الإیثار و التذیر و الإسراف و التسخی و المروة و بیان ذلك من الفوائد المناسبة للباب ف السخاوة تفارق الجود بأنه بذل قبل السؤال بخلافها فإتھا بعده فیتفارقان کلیاً أو قد تكون بعده فهو أخص مطلقاً و قیل هو الصفة الذاتية و هي المكتسبة أو أعم منهما فهو أبلغ منها أو أبلغها و من ثم یوصف تعالی بالجود دون السخاوة لأنه المبتدئ بالنعم قیل السؤال بالذات و قیل اتھما مترادفان و علیه یحمل ما فی بعض الأدعية المأثورة من وصفه سبحانه بها و الکرم بأنه أبلغ اما فی الواجب العربي ففي الکر و الکیف جمیعاً و اما فی الشرعی ففي الکیف فقط إذ لا یعقل المبالغة فی مقداره و قد اعتبره المصنف ثمة ضدا للشح المطاع و قیل بالتزادف ایضا و الإیثار بأنه بذل مع الاحتیاج الی المبدول فهو أخص أيضاً لأنه مرتبته العالیة حیث ان المؤثر یدل لغيره ما یحتاج الیه نفسه و یزائتها فی مراتب البخل مرتبته من ینخل علی نفسه مع الحاجة فکم من یخیل یمسک المال و یمرض فلا یتداوی و یشتهي الشهوة فلا یمتنع منها الا البخل بالثمن و لو وجدھا بمجاناً لأکلھا لکنه خارج عن الرسم لان بذل المحتاج الیه غیر واجب شرعاً و لا مروءة فیتبانیان ایضا و کیف کان ف هو الأفضل فهو من

که جود با عدل تفاوت دارد، یعنی جود فوق عدل است. عدل یعنی بودجه را در ردیف و موضع آن خرج کرد، یعنی عدالت توزیعی. ولی جود از عدالت خارج است، یعنی به افراد بدون انتظار، بدون سؤال و بدون ردیف بودجه و... بذل می‌کند، زخم آن‌ها را ترمیم می‌کند و شکستگی آن‌ها را جبران می‌کند. جود فوق ردیف، ولی بدون خروج از ردیف شرعی و قانونی عمل می‌کند، یعنی آن ردیف را کامل مراعات می‌کند، ولی خارج از ردیف هم به نیازمندان به هدف رفع شکاف اجتماعی و... می‌دهد.

قیل: عدالت از ارزش‌های بسیار والاست و حتی ارزش آن بالاتر از جود است. عدالت رعایت استحقاق‌ها و عدم تجاوز به حقوق دیگران است؛ اما جود این است که افراد از حقوق خود درگذرند و آن را نثار دیگران کنند. اگر اخلاق فردی ملاک باشد ارزش جود بیش‌تر از عدالت است؛ چون کمال نفس را نشان می‌دهد؛ اما از نظر اجتماعی، عدالت بالاتر است؛ زیرا در عدالت حقوق واقعی افراد در نظر گرفته و مطابق استعدادها و شایستگی‌ها حق آن‌ها اعطا می‌شود. اما در جود یک جریان غیرطبیعی هست و مانند بدنی است که چون عضوی از آن بدن بیمار است، سایر اعضا فعالیت خود را به طور موقت متوجه اصلاح حال او می‌کنند. قلنا: در بعض اخبار جود و عدل با هم برای ملوک و مدیران لازم شمرده شده است، با وجود فرقی که دارند:

قَالَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَامَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ عَنِ الْإِيمَانِ قَالَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعَةٍ دَعَائِمٍ الصَّبْرُ وَالْيَقِينُ وَالْعَدْلُ وَالْجُودُ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ قَالَ الْإِيمَانُ.^٤

تحف العقول^٥ و مِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمَاءُ بَعْضُ الشَّيْبَةِ نَثْرُ الدَّرَرِ ... أَفْضَلُ الْمُلُوكِ مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الرَّأْفَةُ وَالْجُودَ وَالْعَدْلَ وَ لَيْسَ يُحِبُّ لِلْمُلُوكِ أَنْ يُفْرَطُوا فِي ثَلَاثٍ^٦ فِي حِفْظِ الثُّعُورِ وَ تَفْقُدِ الْمَظَالِمِ وَ اخْتِيَارِ الصَّالِحِينَ لِأَعْمَالِهِمْ ثَلَاثٌ خِلَالُهَا^٧ يُحِبُّ لِلْمُلُوكِ عَلَى أَصْحَابِهِمْ وَ رَعِيَّتِهِمْ الطَّاعَةَ لَهُمْ وَ النَّصِيحَةَ لَهُمْ فِي الْمَغِيبِ وَ الْمَشْهَدِ وَ الدُّعَاءَ بِالنَّصْرِ وَ الصَّلَاحَ ثَلَاثَةٌ تُحِبُّ عَلَى السُّلْطَانِ لِلْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ مُكَافَأَةُ الْمُحْسِنِ بِالْإِحْسَانِ لِيَزِدَادُوا رَغْبَةً فِيهِ وَ تَعَمُّدُ ذُنُوبِ الْمُسِيِّ لِيَتُوبَ وَ يَرْجِعَ عَنْ عَيْبِهِ^٨ وَ تَأْلِفُهُمْ جَمِيعاً بِالْإِحْسَانِ وَ الْإِنْصَافِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءٌ مَنْ اخْتَقَرَهَا مِنَ الْمُلُوكِ وَ أَهْمَلَهَا تَفَاقَمَتْ عَلَيْهِ حَامِلٌ قَلِيلٌ الْفَضْلِ شَدَّ عَنِ الْجَمَاعَةِ^٩ وَ دَاعِيَةً إِلَى بَدْعَةٍ^{١٠} الْإِسْتِغْصَاءُ فُرْقَةٌ الْإِنْتِقَادُ عَدَاوَةٌ قَلَّةُ الصَّبْرِ فَضِيحَةٌ إِفْشَاءُ السِّرِّ سُقُوطُ السَّخَاءِ فِطْنَةُ اللُّؤْمِ تَعَاوُلُ ثَلَاثَةٌ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِنَّ نَالَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ بُعِيَتْهُ^{١١} مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَ رَضِيَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ ثَلَاثَةٌ مَنْ فَرَّطَ فِيهِنَّ كَانَ مَحْرُوماً اسْتِمَاحَةُ جَوَادٍ وَ مُصَاحَبَةُ عَالِمٍ وَ اسْتِمَالَةُ سُلْطَانٍ ثَلَاثَةٌ تُورِثُ الْمَحَبَّةَ الدِّينُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ الْبَدَلُ مَنْ بَرِيَ مِنْ ثَلَاثَةٍ نَالَ ثَلَاثَةً مَنْ بَرِيَ مِنْ الشَّرِّ ...^{١٢}

ثلاث خصال يستكمل بها الإيمان روى ذلك صاحب الأحياء رسلاً قال قال رسول الله ﷺ لا يستكمل العبد الإيمان حتى يكون فيه ثلاث خصال الإنفاق من الإقتار و الإنصاف من نفسه و بذل السلام. و في حديث الوصية (الفقيه) ثلاث من حقائق الإيمان الإنفاق من الإقتار و إنصافك الناس من نفسك و بذل العلم للمتعلم. (جزائري، التحفة السننية، ص. ١٧٠)

^٤ شعیری، جامع الأخبار، ص. ٣٦.

^٥ حرانی، التحف، ص. ٣١٥.

^٦ بفرطوا فيه: يقصروا و أظهروا العجز فيه.

^٧ الخلال-بالكسر-: جمع خلة. و-بالفتح-: الخصلة.

^٨ في بعض النسخ [عن عتبه].

^٩ و تفاقم الامر: عظم و لم يجر على استواء. و الخامل: الساقط الذي لا نباهة له. و شد عنهم أى انفراد و اعتزل.

^{١٠} حرانی، تحف العقول، ص. ٣١٩.

^{١١} البغية: ما يرغب فيه و يطلب أي المطلوب.

^{١٢} مجلسی، بحار الأنوار (ط بيروت)، ج. ٧٥، ص. ٢٢٩.

فتمتصل که سخاوت سازمانی مصداق عدالت توزیعی است و البته در چارچوب ردیف‌های مصوب شرعی و قانونی؛ ولی اقتصاد سازمان برای اثربخشی کامل نیاز به جود هم دارد که بذل نفع برای ذی‌نفعانی است که با سخاوت عادلانه هم‌چنان نیاز مشروع دارند که مدیران موظف به این اقدام خداپسندانه هستند، فافهم و تدبر.^{۱۳}

^{۱۳} درس ۹۵ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۹ شهر شعبان المعظم ۱۴۴۷.